

تأملی بر شادی در پرتو محوریت دینی:

مطالعه موردی کارکنان دانشگاه تهران

حسن زارعی متین*، مهدی سبک‌رو**،

سعید آبیانگی اصفهانی***، حمید رامین مهر****

چکیده

نشاط و شادمانی، به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای بشری و به عنوان عاملی که در تقویت قوای روانی افراد تأثیر بسزایی داشته و انسان را جهت مقابله با پیچیدگی‌ها و مشکلات دنیای امروز محیا می‌گرداند؛ توجه بسیاری از پژوهش‌گران، اندیشمندان و حتی عوام مردم را به خود جلب نموده است و در این میان دین به عنوان زیربنای ارزشی در فطرت انسانی، جایگاه ویژه‌ای برای بسط این عنصر در روان آدمی دارد. مطالعه حاضر با در نظر داشتن بعد دین به عنوان شاخصی بسیار اثرگذار در زندگی تک تک افراد در پی پاسخ به این سوال اساسی است که آیا محوریت دینی بر میزان شادی تأثیر دارد. در جهت پاسخ به سوال پژوهش، نمونه آماری شامل ۱۲۰ نفر کارمند از جامعه‌آماری کارکنان دانشگاه تهران به صورت تصادفی انتخاب و از پرسشنامه‌های استاندارد شادی و محوریت دینی برای گردآوری داده‌های پژوهش استفاده شد، که هر دو این ابزار دارای روایی و پایایی مناسبی بودند (آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۹ و ۰/۷۸). تحلیل مسیر نشان داد که میان محوریت دینی برونی- شخصی و شادی ارتباط معناداری وجود ندارد اما ارتباط معنادار و مثبتی میان محوریت دینی درونی و برونی- اجتماعی با شادی وجود دارد.

کلید واژه‌ها: شادی، محوریت دینی درونی، محوریت دینی برونی شخصی، محوریت دینی برونی اجتماعی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱۱/۶.

* استاد دانشکده مدیریت پردیس قم دانشگاه تهران.

** دانشجوی دکترای مدیریت دولتی گرایش رفتار سازمانی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

Email: msabokro@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکترای مدیریت دولتی گرایش رفتار سازمانی دانشگاه تهران.

**** دانشجوی دکترای مدیریت رفتار سازمانی دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

آدمی از دیرباز جستجوگر شیوه‌های رسیدن به خوشبختی بوده‌است. وی همواره با این پرسش رو به‌رو بوده است که چه چیز موجب خوشنودی و شادکامی او در زندگی می‌شود. روانشناسی- مثبت^۱ خواهان تغییر و حرکت به سوی بهینه‌کردن کیفیت زندگی است [۳۹]. این جنبش در پی آن است که از نقاط قوت انسان‌ها به‌عنوان سپری در برابر بیماری روانی بهره‌گیرد [۲]. از بنیادی-ترین مفاهیم مطرح در این جنبش، مفهوم شادی^۲ است [۲۳]. از مواردی که ضرورت پرداختن به مقوله شادی را مطرح می‌سازد، مسری بودن شادی است؛ یعنی شادی فرد می‌تواند در دیگران شادی را پدید آورد [۱۴]. شادی و سرزندگی کارکنان منجر به افزایش انگیزه و رغبت آن‌ها به کار شده و نه تنها باعث تلاش مضاعف آن‌ها می‌شود بلکه توجه به ارزش‌ها را بیشتر مورد تأیید قرار می‌دهد [۵].

در تحلیل مفهوم شادی نظریه‌پردازان بیشتر به دو مؤلفه شناختی و هیجانی اشاره کرده‌اند. مؤلفه شناختی بیشتر بر رضایت از زندگی و مؤلفه هیجانی بیشتر برحالت‌هایی مانند خندیدن، شوخ‌طبعی و همچنین تعادل میان هیجان‌های مثبت و منفی دلالت دارند [۷ و ۳۹]. در الگوها و نظریه‌های ارایه‌شده پیرامون شادی، مؤلفه‌های درون‌فردی و میان‌فردی چندی مطرح شده‌است. الگوی ارایه‌شده توسط شلدون و لیوبومیرسکی (۲۰۰۴) درباره شادی از جدیدترین نمونه‌ها در این زمینه است. آن‌ها در توصیف شادی سه مؤلفه کلیدی را مطرح کرده‌اند که عبارتند از: ۱. نقطه شروع ثابت^۳؛ ۲. شرایط^۴ و ۳. کنش‌های عمدی^۵.

نقطه شروع به آمادگی‌های ژنتیکی و ارثی اشاره دارد و عامل ثابت این الگو به شمار می‌رود. این عامل بیانگر سطح شادی، در زمان صفر بودن دیگر عوامل الگو است. شرایط، دربرگیرنده متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سن، وضعیت تأهل، وضعیت استقلال و درآمد، تسهیلات، امکانات و بافت خانه و خانواده و دین است و از این نظر، نسبت به عامل اول از ثبات کمتری برخوردار است.

کنش‌های عمدی اشاره به فرآیندهای تلاش‌مدار و هدفمند زندگی فرد دارد و در برگیرنده جنبه‌های شناختی (مانند داشتن نگرش‌های مثبت و کمال‌گرا)، رفتاری (مانند ابراز علاقه به دیگران یا ورزش کردن) و خواست‌های ارادی (مانند تعیین و دنبال کردن هدف‌های شخصی معنی‌دار) است. از این رو عامل متغیر به شمار می‌رود [۴۱].

1. Positive psychology
2. Happiness
3. Set point
4. Circumstance
5. Intentional Activities

تاکنون تأثیر عواملی همچون جنسیت، وضعیت اقتصادی، تحصیلات، سلامتی، رضایت‌شغلی، کیفیت اوقات فراغت، ابعاد شخصیت، سبک‌های رهبری و ارتباط‌های اجتماعی بر شادی بررسی شده‌است [۴۳، ۴۲، ۹، ۷، ۵ و ۳]. در میان این عوامل، دین و محوریت دینی عواملی هستند که در پژوهش‌های مرتبط با شادی تا حد زیادی در کشور ما مورد غفلت قرار گرفته‌اند. در پژوهش حاضر با الهام از مدل شلدون و لیومیرسکی (۲۰۰۴) تأثیر محوریت دینی، به عنوان عامل «شرایط»، بر شادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی نظری پژوهش

در سال‌های گذشته، سلیگمن و همکارانش، پایه‌گذار جنبشی به نام روان‌شناسی مثبت بودند. در این زمینه مباحثی مثل شادی، امید، سرزندگی و خوش‌بینی بررسی می‌شود [۱۲]. یکی از مقوله‌های روان‌شناختی مثبت، شادی است که تاریخچه آن به سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی باز می‌گردد [۳۹]. شادی به عنوان یکی از زمینه‌های روان‌شناسی مثبت، امروزه توجه زیادی را به خود جلب کرده‌است و معانی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. شلدون و لیومیرسکی شادی را تعادل میان تجربه‌های هیجانی مثبت و منفی در طول یک دوره زمانی می‌دانند [۴۱]. تعریف تجربی شادی به غلبه اثر مثبت روی اثر منفی و به‌طور کلی رضایت از زندگی مربوط می‌شود؛ از این رو دربرگیرنده جنبه‌های مؤثر و ادراکی هستند [۳۶].

همچنان‌که کشورها فرایند توسعه را پشت سر می‌گذارند، به سمت مجموعه اهداف مشترکی سوق می‌یابند [۲۶]. اینگلهارت و بیکر (۲۰۰۰) دریافتند که اگرچه توسعه کشورها را به سمت و سویی مشابه هدایت می‌کند، اما میراث دینی و فرهنگی، ارزش‌های یگانه و منحصر به فردی را برای کشورها معین می‌سازد. بدین دلیل، دین عاملی کلیدی در تعیین ارزش‌ها و متعاضداً در تعیین سطح شادی در هر کشوری به شمار می‌آید [۲۸]. دین به صورت تاریخی پایه‌گذار اصلی ارزش یک ملت بوده‌است و قابل توجه است که در زمان توسعه یک کشور، اهمیت آن کاسته نمی‌شود. افراد به صورت استواری به حفظ عقاید دینی خود به عنوان عامل تعیین‌کننده ارزش‌ها و رضایت از زندگی‌شان ادامه می‌دهند [۳۶]. کیفیت سازمان‌های دینی در تعیین سطح شادی، نقش اساسی ایفا می‌کنند. افراد تمایل دارند تا در فعالیتهای دینی جامعه‌ای شرکت داشته‌باشند که کثرت-گرایی دینی بیشتری داشته و به عبارتی در آن جامعه آزادی دینی وجود داشته‌باشد. افرادی که به آن‌ها فرصت داده شده‌است تا دینی را به صورت اختیاری برگزینند به علت آزادی انتخاب تضمین شده و دریافت خدمات دینی برتر، شادترند [۲۷].

تنها حجم کوچکی از مطالعات در رابطه با دین از مقیاس مشترکی برای سنجش دین استفاده کرده‌اند [۱۶]. با وجود اینکه ممکن است برخی توجه به مقیاس مورد استفاده را ضروری ندانند اما

بایستی توجه نمود که اگرچه می‌توان مطالعات دینی را به روش‌های مختلف، مفهوم‌سازی نموده و اجرا کرد لیکن در رابطه با ادبیات پژوهش‌هایی در زمینه شادی و دین تنها می‌توان دو حوزه‌ی پژوهشی کلی را بیان نمود.

نخستین حوزه روانشناسی دین به محوریت دینی می‌پردازد. افرادی که با محوریت درونی نسبت به دین توصیف می‌شوند، کسانی هستند که به عقاید دینی خود پایبند بوده و نشانه‌های دین در تمامی جنبه‌های زندگی آن‌ها آشکار است [۲۴]. از طرف دیگر افرادی که با محوریت برونی نسبت به دین توصیف می‌شوند، کسانی هستند که از دین به عنوان ابزاری برای مشارکت در گروه‌های قدرتمند [۲۲]، حمایت، مشاوره و شأن اجتماعی [۶]، مشارکت دینی [۱۳] و یا برای دفاع از خود [۳۰] بهره می‌گیرند. با توجه به اینکه مطالعات زیادی محوریت دینی برونی را مورد مطالعه قرار داده‌اند، پیشنهادات زیادی وجود دارد که محوریت دینی برونی را به دو دسته و یا بعد تقسیم نموده‌است؛ بعد برونی-شخصی (مانند حمایت و مشاوره) و بعد برونی-اجتماعی (مانند مشارکت دینی، شأن اجتماعی) [۲۵]. گورساج بیان می‌دارد که تمایز میان ابعاد محوریت دینی درونی و برونی در پژوهش‌هایی در رابطه با شادی و دین بسیار مفید واقع شده‌است [۲۳].

دومین حوزه و رویکرد مقابله‌ی دینی^۱ است. این رویکرد نظری به دین به عنوان فرایندی تقابلی می‌نگرد. پارگامنت پیشنهاد می‌کند که مدل مقابله‌ی دینی ممکن است روابط میان دین و شادی روانشناسانه را بهتر توضیح دهد. او بیان می‌دارد که این چنین مدل نظری ممکن است بتواند فرایند پیچیده و متناوبی را که توسط آن، دین با زندگی شخصی افراد پیوند خورده و به آنها این اجازه را می‌دهد که با استرس‌های زندگی مقابله کنند، توضیح دهد [۳۷].

بارو و مک کلیری (۲۰۰۱) به صورت تجربی ارتباط میان آزادی دینی و شادی را مورد تایید قرار دادند اما با وجود این موتالو و ریان-کوئزل (۲۰۰۳) بیان می‌دارند که این ارتباط، موضوع را به صورت کاملی توضیح نمی‌دهد. آن‌ها اشاره می‌کنند که در تعیین سطح رضایت؛ تعارض میان گروه‌های دینی از میزان صرف تنوع دینی (بدون چالش و تعارض) در درون یک کشور مهم‌تر هستند. تعارض زمانی رخ می‌دهد که یک گروه دینی گروه دیگر را به عنوان تهدیدی بالقوه در منافعش ببیند [۳۶].

با وجود مشکل عدم وجود یک مقیاس مناسب و فراگیر برای سنجش دین، پژوهش‌های اندکی روش‌ها و متدولوژی‌های سیستماتیکی را در این مسیر به کار برده‌اند که البته بیشتر آن‌ها نیز برای سنجش دین از مقیاس یکسانی استفاده نموده‌اند [۱۵]. در میان این مطالعات، برخی به بررسی رابطه شادی و دین در میان جوامع مختلف پرداخته‌اند که می‌توان به مطالعات رابینز و فرانسیس در سال ۱۹۹۶، فرانسیس و لستر در سال ۱۹۹۷، فرنچ و جوزف در سال ۱۹۹۹،

^۱ . Religious coping

فرانسیس و همکارانش در سال ۲۰۰۰، لوئیز و همکارانش در سال ۲۰۰۵ و شو و جوزف در سال ۲۰۰۷ اشاره نمود که ارتباط مثبتی را میان شادی و نگرش دینی نشان داده‌اند و این در حالی است که مطالعات فرانسیس و همکارانش در سال ۲۰۰۳ ارتباط مثبت میان شادی و نگرش دینی را نشان نداده است.

همچنان که گفته شد، افراد ممکن است محوریت دینی برونی و درونی داشته باشند، اما با توجه به این که نقش تعارض گروه‌های دینی عاملی تعیین کننده در شادی بیان شده است، پژوهش حاضر فرضیه‌های ذیل را مورد بررسی قرار می دهد:

فرضیه ۱: محوریت دینی درونی ارتباط مثبت و معناداری با شادی دارد.

فرضیه ۲: محوریت دینی برونی-شخصی ارتباط مثبت و معناداری با شادی دارد.

فرضیه ۳: محوریت دینی برونی-اجتماعی ارتباط مثبت و معناداری با شادی دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با توجه به هدف، از نوع پژوهش‌های کاربردی و با توجه به نحوه گردآوری داده‌ها، در زمره پژوهش‌های پیمایشی (غیر آزمایشی) به شمار می آید. همچنین با توجه به نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها، پژوهش مزبور، از نوع همبستگی و به طور خاص، معادلات ساختاری است.

جامعه و نمونه آماری پژوهش: جامعه آماری این پژوهش، شامل کارکنان ستادی دانشگاه تهران به حجم ۱۷۵ نفر بوده و نمونه‌گیری به روش تصادفی ساده انجام شده است. حجم نمونه آماری براساس جدول مورگان حدود ۱۲۰ نفر برآورد شده است. جهت جمع آوری اطلاعات تعداد ۱۴۰ پرسشنامه بصورت تصادفی میان کارکنان توزیع شد و نهایتاً از ۱۲۳ پرسشنامه بازگشتی، ۱۲۰ پرسشنامه کامل جهت تحلیل انتخاب شدند.

ابزار گرد آوری اطلاعات: مقیاس تجدیدنظر شده محوریت دینی جهت سنجش محوریت دینی کارکنان مورد استفاده قرار گرفته شد. آلپورت و رز در سال ۱۹۶۷ این مقیاس را مطرح نمودند و گورساج و ونابل در ۱۹۸۳ و مالتبی در سال ۱۹۹۹ نسخه اصلاح شده آن را ارائه نمودند. این مقیاس دارای ۱۲ گویه است که پاسخ دهندگان به گویه‌ها با توجه به سه آیت‌م نه (۱)، نمی دانم (۲) و بله (۳) پاسخ می‌گویند. ضریب پایایی این ابزار به روش آلفای کرونباخ ۰٫۷۸ بدست آمد. مقیاس تجدیدنظرشده‌ی شادی آکسفورد جهت تعیین میزان شادی کارکنان به کار برده شد. این مقیاس را آرگیل، مارتین و کرسلند (۱۹۸۹)، به نقل از آرگیل (۲۰۰۱)، تهیه و در سال ۲۰۰۱ مورد تجدیدنظر قرار دادند [۷]. این مقیاس دارای ۱۴ گویه چهار گزینه‌ای است و هر گویه به گونه‌ای درجه‌بندی شده که هر عبارت نسبت به عبارت پیشین نشان دهنده‌ی درجه بیشتری از

شادی است. برای نمره‌گذاری پرسشنامه نیز در هر گویه، گزینه‌ای که بیانگر بیشترین میزان شادی بود نمره‌ی سه و عبارتی که بیانگر کمترین میزان شادی بود نمره‌ی صفر می‌گرفت. پایایی و روایی این مقیاس در ایران، در پژوهش‌های چندی مطلوب گزارش شده است [۵ و ۲]. در پژوهش حاضر در گروه کارکنان، روایی و پایایی محاسبه شد. ضریب پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰,۸۹ بدست آمد. برای تعیین روایی آن روش تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی به کار برده شد. ملاک استخراج عوامل، ارزش ویژه بالاتر از یک و شیب منحنی اسکری بود. نتایج نشان دهنده‌ی وجود یک عامل عمومی در کل مقیاس بود. بار عاملی پرسش‌ها در عامل استخراجی در مقیاس شادی از ۰,۴۵ تا ۰,۸۴ در نوسان بوده است.

آزمون‌های مورد استفاده: روش‌های تحلیل عاملی اکتشافی، تحلیل عاملی تأییدی، تحلیل مسیر و مقایسه میانگین دو جامعه با جامعه با استفاده از نرم SPSS17 و LISREL 8.54 جهت آزمون فرضیه‌ها استفاده شد.

یافته‌های تحقیق

مشخصات دموگرافیک نمونه: در پژوهش حاضر از ۱۲۰ نفر، ۶۷ نفر مرد، ۵۳ نفر زن می‌باشند. همچنین ۴۸ نفر دارای مدرک تحصیلی لیسانس و ۶۸ نفر دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم می‌باشند.

بررسی مدل‌های اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق: قبل از وارد شدن به مرحله آزمون فرضیه‌ها و مدل‌های مفهومی پژوهش، لازم است تا از صحت مدل‌های اندازه‌گیری متغیر مستقل (محوریت دینی) و متغیر وابسته (شادی) اطمینان حاصل شود. لذا در ادامه مدل‌های اندازه‌گیری متغیرهای مستقل و وابسته توسط تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول به ترتیب مورد آزمون قرار گرفتند. تحلیل عاملی تأییدی یکی از قدیمی‌ترین روش‌های آماری است که برای بررسی ارتباط بین متغیرهای مکنون (عامل‌های بدست آمده) و متغیرهای مشاهده‌شده (سوالات) به کار برده می‌شود و بیانگر صحت مدل اندازه‌گیری است [۸]. نتایج نشان داد متغیرهای مستقل (محوریت دینی درونی، و محوریت دینی بیرونی-شخصی و محوریت دینی بیرونی-اجتماعی) دارای بارهای عاملی بالای ۰,۵۰ بودند و بارهای عاملی متغیر وابسته (شادی) نیز بجز سوالات ۱۳ و ۱۴ بالای ۰,۵۰ بودند. در نتیجه سوال‌های ۱۳ و ۱۴ شادی از تحلیل مسیر خارج شدند. نتایج بارهای عاملی در شکل شماره ۱ مشخص است.

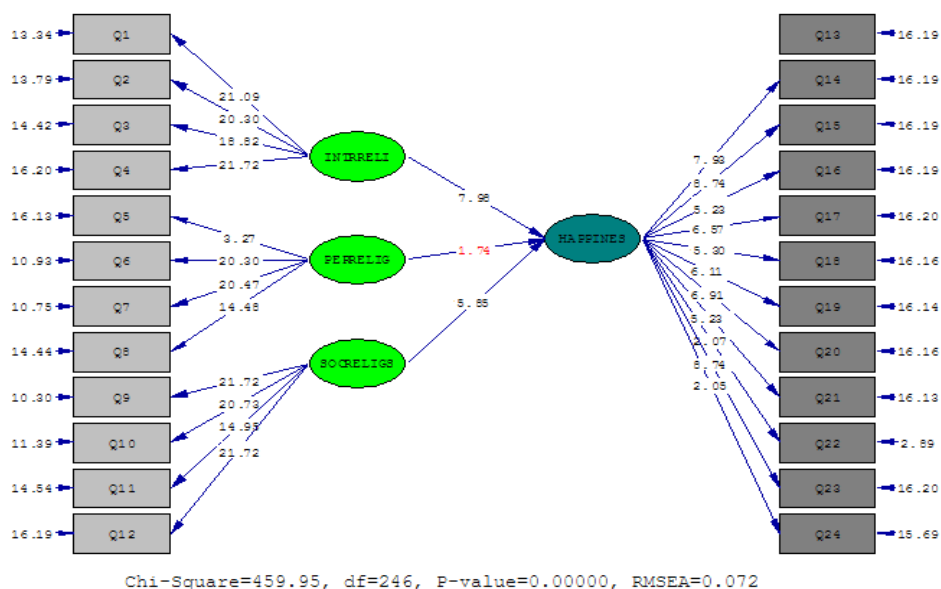
بررسی مدل ساختاری (تحلیل مسیر) تحقیق: همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مدل از نظر شاخص‌های تناسب در وضعیت مناسبی قرار دارد. در مورد روابط بین اجزای مدل نیز این نتایج بدست آمده است:

محوریت دینی درونی بر روی شادی دارای اثر مثبت، مستقیم و معناداری برابر با ۰,۷۲ می باشد (تأیید فرضیه ۱).

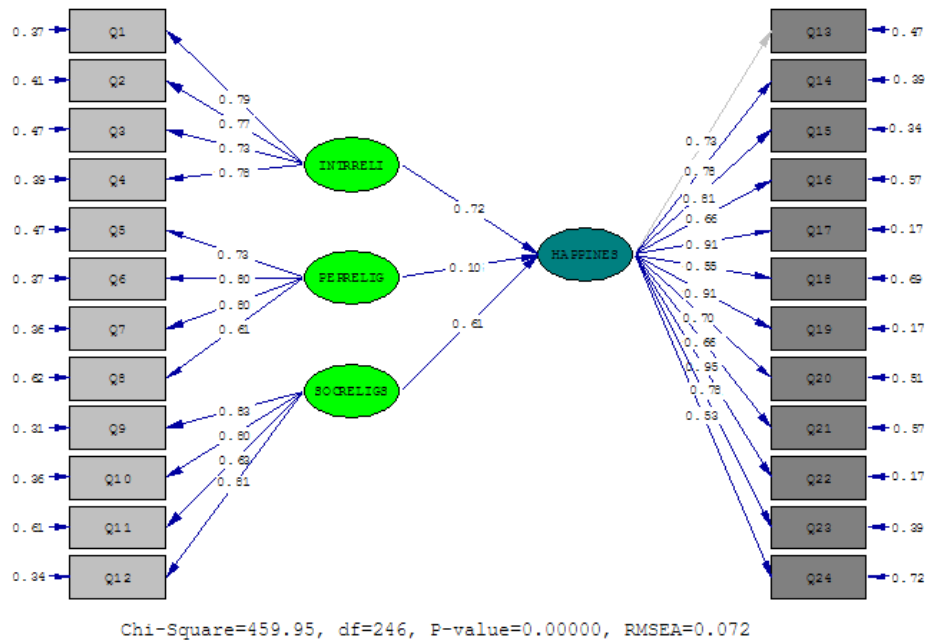
محوریت دینی برونی-شخصی بر روی شادی دارای اثر مثبت و غیر معناداری برابر با ۰,۱۰ می باشد (رد فرضیه ۲).

محوریت دینی برونی-اجتماعی بر روی شادی دارای اثر مثبت، مستقیم و معناداری برابر با ۰,۶۱ می باشد (تأیید فرضیه ۳).

چنانچه ضرایب مدل در حالت عدد معناداری بزرگتر از ۱,۹۶ و یا کوچکتر از ۱,۹۶- باشند روابط معنادار می باشد که در این پژوهش فرضیه های اول و سوم دارای اعداد معناداری بزرگتر از ۱,۹۶ هستند؛ در نتیجه مورد تأیید قرار می گیرند.



شکل ۱: مدل سازی معادلات ساختاری (تخمین استاندارد)



شکل ۲: مدل‌سازی معادلات ساختاری (ضرایب معناداری)

از آزمون **T** نیز جهت مقایسه میانگین و انحراف معیار هر یک از پرسشنامه‌ها با توجه عامل جنسیت استفاده شد (جدول شماره ۱) که در نتیجه تفاوت معناداری میان مردان و زنان کارمند در مقیاس محوریت دینی یافت نشد اما مردان در مقیاس شادی نمرات بالاتری را نسبت به زنان کسب کردند.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار تمامی مقیاس‌ها با توجه به عامل جنسیت.

مقدار T	زنان		مردان		مقیاس
	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
-۰,۱۰	۳,۷	۹,۹۲	۳,۸	۹,۸۶	محوریت درونی
-۰,۷۱	۲	۵,۱۸	۲,۳	۴,۹۵	محوریت برونی- شخصی
-۱,۳۵	۱,۶	۴,۱۸	۱,۴	۳,۸۶	محوریت برونی- اجتماعی
*۳,۲۸	۵,۳	۲۷,۲۰	۵	۲۹,۸۰	شادی

*p<0.01

بحث و نتیجه‌گیری

هدف مطالعه حاضر بررسی رابطه میان شادی و محوریت دینی بود که با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر به برخی از نکات آن اشاره می‌شود.

نخست اینکه یافته‌های پژوهش نشان دادند که رابطه معناداری میان محوریت درونی دینی و شادی وجود دارد و این نتیجه با نتایج مطالعات قبلی فرانسویس و لستر در سال ۱۹۹۷، فرانسویس و رایبیز در سال ۲۰۰۰، فرانسویس و همکارانش در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ و لوئیز و همکارانش در سال ۲۰۰۵ همسو می‌باشد. البته در مکتب اسلام نیز این اندیشه به خوبی بیان شده‌است که تنها قدرتی که می‌تواند افراد بشر را از نگرانی و اضطراب محافظت کند و آرامش آن‌ها را برقرار سازد قدرت نماز و عبادتی است که خالصانه برای خداوند است [۴].

دوم اینکه یافته‌های پژوهش، رابطه معناداری را میان محوریت دینی برونی-شخصی با شادی تأیید نکردند. مطالعات لوئیز و همکارانش در سال ۲۰۰۵، هیلز و آرگیل در سال ۲۰۰۲، کاندو و فورمان در سال ۲۰۰۸ و دوناهیو در سال ۲۰۰۹ نیز نتایج مشابهی را در این زمینه بیان نمودند در حالیکه مطالعه فرانسویس و همکارانش در سال ۲۰۰۳ و جوزف و لوئیز در سال ۲۰۰۹ رابطه معنادار محوریت دینی برونی - شخصی را با شادی تأیید کرد.

سوم اینکه با توجه به یافته‌های پژوهش میان محوریت دینی برونی- اجتماعی با شادی رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد که مطالعات امونز و پالتزبان در سال ۲۰۰۳، فرانکل و هویت در سال ۲۰۰۸، گورساچ و مک فرسون در سال ۲۰۰۷ و نیز نتایج مشابهی در این زمینه بیان کرده‌اند.

و نهایتاً نتایج حاصل آزمون T تفاوت معناداری را میان مردان و زنان در سنجش محوریت دینی نشان دادند که این نتیجه با مطالعات دیگری مانند مطالعات فرانسویس (۱۹۹۷) که تمایز جنسیت را در سنجش محوریت دینی تاثیرگذار می‌دانستند، سازگار نیست، لیکن مطالعه‌های قبلی تفاوت جنسیتی معناداری را در مورد مقیاس‌های دینی گزارش نموده‌اند که از آن میان می‌توان به مطالعه مالتبی و همکارانش ۱۹۹۹ اشاره کرد. علاوه بر این یافته‌های پژوهش نشان دادند که مردان و زنان در نمره‌های مقیاس‌سنجی شادی دارای تفاوت معناداری هستند که این نتیجه نیز با مطالعات مک گریل و جوزف در سال ۱۹۹۳ و هیلز و آرگیل در سال ۲۰۰۲ سازگار است.

ایجاد فرهنگ امید و نشاط در اجتماع با تاسی بر فرهنگ دینی از ضرورت‌های جامعه امروز ما به شمار می‌آید، توجه به هجده فرهنگ غرب و ارائه الگوهای غلط و تحمیل آن بر قشر جوان با بمباران تبلیغاتی سرسام‌آور، توجیه‌گر مناسبی برای ضرورت طرح این گونه مباحث است و از طرفی با توجه به اینکه دانشگاه یکی از مهمترین نهادهایی هست که سهم زیادی در فرهنگ جوامع دارند؛ لذا بایستی بیان نمود که دانشگاه‌ها وظیفه دارند تا علاوه بر نقش اولیه خود - تولید و ترویج علم و گسترش تحقیقات - دامنه وسیع‌تری از فعالیتها را در سرلوحه‌ی اهداف خود قرار دهند تا بدین وسیله ارتباط نزدیکتر با جامعه پیرامون خود برقرار نمایند. در سایه این نگرش امکان بهره‌گیری هرچه بیشتر از ظرفیتهای بالقوه و تکنولوژیکی دانشگاه فراهم می‌شود. دستاوردهای دانشگاه از دوطریق فعالیتهای جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد، ابتدا با ارایه خدمات آموزشی، باعث رشد سرمایه انسانی می‌گردد، سپس به‌عنوان یک مرکز تحقیقاتی و در قالب مراکز تحقیق و توسعه، امکان به‌کارگیری دستاوردهای جدید علمی در عرصه‌های گوناگون را فراهم می‌آورد. دانشگاه با بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود در دانشگاه به بهسازی و رشد کارکنان خود نیز می‌پردازد.

نقش دانشگاه در ارتقاء فرهنگ دینی، الگویی است که در آن علم و دانش بایستی متناسب با اهتمام دین به علم، رشد و بالندگی خود را داشته باشد و به عبارت دیگر از جامعه انتظار می‌رود که به توسعه‌ی همه جانبه (و نه یک جانبه) بیانديشد و از جمله بستر لازم برای توسعه‌ی علمی را فراهم آورد و با عطف توجه به سرشت و ساختمان انسان، مفهومی فراتر از افق‌های پیش پا افتاده‌ی مادی از انسان و جامعه انسانی ارائه دهد. دانشگاه همواره تلاش می‌کند که در میان اعضای خود و پژوهشگران روحیه‌ی التزام اجتماعی را دمیده و علم منهای تعهد را به نفع علم متعهد و مسئولیت پذیر طرد کند.

تواضع بیشتر و تلاش فزونیتر برای خدمت به مردم، رسالت اصلی دانشگاه است. دانشگاه می‌تواند با شناساندن حقوق الهی از جمله معنویت، عدالت و آزادی و نیز تبیین راه‌های حفظ و دفاع از حقوق مردم، نقش مهمی را در جامعه ایفاء کند. طبیعی است که در سایه چنین تلاشی فرهنگ

دینی جامعه که فرهنگ عدالت، معنویت و آزادی است، رشد می‌کند. هیچ نظام آموزشی نسبت به مسایل ارزشی خنثی نیست. فرانکل و هویت در سال ۲۰۰۸ با طرح درس‌های پنهان در نظام‌های آموزشی بر این نکته تأکید ورزیدند که نظام آموزشی خنثی در جهان وجود ندارد همچنان که هیچ معلم و استادی که نسبت به مسایل ارزشی خنثی باشد (حتی اگر خودش هم متوجه نباشد) وجود ندارد. درس‌های پنهان معمولاً جزء برنامه درسی نیست و از دید برنامه‌ریزان پنهان است لیکن در فکر و عواطف مخاطبان تأثیر شگرفی از خود به جای می‌گذارد و چه بسا اهمیت آن از درس‌های آشکار و برنامه‌ریزی شده نیز بیشتر است [۲۰].

از دیگر راه‌های افزایش شادی این است که دانشگاه باید خودسازی اخلاقی را در کنار خودسازی علمی مورد توجه قرار دهند؛ تفاهم و همکاری، تفکر انتقادی و مسؤولیت‌پذیری نیز بایستی از جمله خصایصی باشند که باید در دانشگاه ارتقاء یابند. در این ارتباط فوردیس (۲۰۰۸) برنامه‌ای برای افزایش مهارت‌های شادی در دانشگاه را ارائه کرده‌است. مهارت‌های شادی مبتنی بر برنامه فوردیس عبارت است از: کارکنان باید فعال باشند و خود را باید مشغول و سرگرم نگه دارند، حداکثر زمان خود را صرف اجتماعی کردن خود بکنند، احساسات منفی و مشکلات خود را از بین ببرند، روابط خود را با دیگران صمیمی‌تر کنند، تفکر مثبت را در خود پرورش دهند، از انتظارات و آرزوهای خود باید بکاهند، همیشه خودشان باشند، بر روی سلامت شخصیت خود باید کار کنند، نگرانی‌های خود را کاهش دهند، شخصیت اجتماعی خود را پرورش دهند، در زندگی کاری خود بهره‌وری بالا داشته باشند، شادی برایش ارزشمند باشد، حال نگر باشند و ساماندهی بهتری داشته باشند [۱۴]. شادی و نشاط، از عناصر اولیه تحول در جامعه و تکامل درونی انسان‌هاست و یکی از مسؤولیت‌های دانشگاه این است که افرادی شاد و سالم را تربیت کند و پرورش دهد که بی‌تردید این افراد در محیط کار از کارایی بالایی برخوردار خواهند بود. اگر می‌خواهیم جامعه‌ای سالم و رو به پیشرفت داشته باشیم باید شاد باشیم. با تفویض امور و به‌وجود آوردن عشق و انگیزه در افراد این فرصت برای آن‌ها فراهم می‌شود که خلاق و نوآور باشند. جامعه‌ای که به شادی و نشاط افراد بها می‌دهد، می‌تواند رشد کند.

با توجه به مباحث مطرح شده و نظر به اهمیت موضوع شادی در جامعه اسلامی؛ به پژوهشگران آینده توصیه می‌شود تا با بررسی موضوعاتی مانند بررسی تأثیر نقش فرهنگ بر دین محوری درونی و بیرونی، بررسی تأثیر مولفه‌های شادی در بین کارکنان و دانشجویان، بررسی تطبیقی مولفه‌های شادی و دین محوری در بین کارکنان دانشگاه‌های مختلف و یا حتی ارائه مدل شادی و تأثیر آن بر مولفه‌های رفتار سازمانی نظیر رضایت، تعهد و... بر غنای تحقیقاتی در این زمینه بیفزایند.

محدودیت‌های پژوهش

در جامعه‌ی ایرانی، خصوصاً در مورد کارکنان، پژوهش‌های نظام‌مندی پیرامون شادی صورت نگرفته‌است. با توجه به این نکته که از میان عوامل گوناگون و نقش آن‌ها در شادی بیشترین تفاوت در فرهنگ و مذهب مشاهده گردیده‌است، چنین پژوهشی نیز با محدودیت‌های مواجه خواهد بود که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

می‌توان گفت حالات روانی و ورعی حاکم بر پاسخگویان و زمان صرف شده برای پاسخگویی به هر یک از سوالات و گزاره‌هایی تحقیق، احتمالاً بر کیفیت پاسخ‌ها تاثیر منفی داشته‌است؛ می‌توان عدم استفاده از سایر ابزارهای گردآوری اطلاعات را از دیگر محدودیت‌های پژوهش عنوان نمود، چرا که اصولاً روش‌های کیفی به علت رویایی با افراد پاسخ‌دهنده هم اطلاعات دقیق‌تر و هم کامل‌تری برای پژوهش فراهم می‌آورد؛ و نهایتاً بایستی بیان نمود که به علت تنوع علمی و فرهنگی موجود در جامعه ما، شاید نتوان نتایج این جامعه خاص (جامعه دانشگاهی) را در سطح سایر جوامع متنوع تعمیم داد.

منابع

۱. امانی، انیتا و هادیان همدانی، روژینا (۱۳۸۸). "بررسی اثربخشی آموزش مهارت اجتماعی بر افزایش میزان شادی دانشجویان"، *مجموعه مقالات چهارمین سمینار بهداشت و روان دانشجویان*.
۲. جوکار، بهرام و مهدی رحیمی (۱۳۸۶)، "تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده بر شادی در گروهی از دانش آموزان دبیرستانی شهر شیراز"، *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، سال سیزدهم، شماره ۴: ۳۷۶-۸۴.
۳. دهنوی، محمود؛ احمدی، سید احمد و محمد رضا عابدی (۱۳۸۳). "رابطه بین میزان شادمانی و عوامل آموزشی دانش آموزان دبیرستانی"، *مجله دانش و پژوهش در روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان*، شماره ۱۹ و ۲۰: ۳۳-۵۰.
۴. سماک امانی، محمدرضا (۱۳۸۵). "شادی در اسلام"، *نشر آموزش کشاورزی*، مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد کشاورزی.
۵. علی پور، احمد و احمد علی نوربالا (۱۳۷۸). "بررسی مقدماتی پایایی و روایی پرسش نامه شادکامی آکسفورد در دانشجویان دانشگاه های تهران". *فصلنامه اندیشه و رفتار*، سال پنجم، شماره ۱ و ۲: ۵۵-۶۵.
6. Allport, G. W., & Ross, J. M. (1967) "Personal religious orientation and prejudice", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 5, pp: 432-33.
7. Argyle, M. (2001) "The psychology of happiness", London: Rutledge.
8. Barro, R.J., McCleary, R.M. (2001) "Religion, Economy, and Society in an International Panel", Prepared for Religion-Factor Research: Personal and Social Transformation Symposium at University of Pennsylvania.
9. Bradburn, N. & Caplovitz, Z. (2009) "Reports of happiness", *Chicago: Aldine*.
10. Canda, E. and Furman, L. (2008) *Spiritual Diversity in Social Work Practice*, the Free Press, New York, NY.
11. Donahue, M. (2009) "Intrinsic and extrinsic religiousness: review and meta-analysis", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 48 No. 2, pp. 400-19.
12. Emmons, R. and Paloutzian, R. (2003) "The psychology of religion", *Annual Review of Psychology*, Vol. 54, pp. 377-402.
13. Fleck, J. R. (1981) "Dimensions of personal religion: a dichotomous view", In J. R. Fleck & J. D. Carter (Eds.), *Psychology and Christianity*, pp. 66-80, New York: Harper Row.
14. Fordyce, M.W. (2008) "Development of a program to increase personal happiness", *journal of counseling psychology*, Vol. 24, pp. 511-21.
15. Francis, L. J. (1997) "The psychology of gender differences in religion: a review of the empirical research", *Religion*, No, 27, pp: 81-96.
16. Francis, L. J., & Lester, D. (1997). Religion, personality and happiness. *Journal of Contemporary Religion*, 12, 81-86.

17. Francis, L. J., & Robbins, M. (2000) "Religion and happiness: a study in empirical theology", *Transpersonal Psychology Review*, No. 4, 17-22.
18. Francis, L. J., Jones, S. H., & Wilcox, C. (2000) "Religiosity and happiness: during adolescence, young adulthood and later life", *Journal of Psychology and Christianity*, No, 19, pp: 245-57.
19. Francis, L. J., Robbins, M., & White, A. (2003) "Correlation between religion and happiness: a replication". *Psychological Reports*, No, 92, pp: 51-52.
20. Frankel, B. and Hewitt, W. (2008), "Religion and well-being among Canadian University students: the role of faith groups on campus", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 33, pp. 62-73.
21. French, S., & Joseph, S. (1999) "Religiosity and its association with happiness, purpose in life, and self-actualisation", *Mental Health, Religion and Culture*, No. 2, pp: 117-20.
22. Genia, V., & Shaw, D. G. (1991) "Religion, intrinsic-extrinsic orientation, and depression", *Review of Religious Research*, No, 32, pp: 274-83.
23. Gorsuch, R. L. (1988) "Psychology of religion", *Annual Review of Psychology*, No. 39, PP: 201-21.
24. Gorsuch, R. L., & McPherson, S. E. (2007) "Intrinsic/Extrinsic measurement: I/E-revised and single-item scales", *Journal for the Scientific Study of Religion*, No. 28, pp: 348-358.
25. Gorsuch, R. L., & Venable, G. D. (1983) "Development of an Age-Universal_ I-E scale", *Journal of the Scientific Study of Religion*, No. 12, pp: 181-97.
26. Hills, P., & Argyle, M. (2002) "The Oxford Happiness Questionnaire: a compact scale for the measurement of psychological well-being", *Personality and Individual Differences*, No. 33, PP: 1073-82.
27. Iannaccone, L.R., Finke, R., Stark, R. (1997) "Deregulating religion: The economics of church and state", *Economic Inquiry*, No, 35, pp: 350-64.
28. Inglehart, R. & Baker, W.E. (2000) "Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values", *American Sociological Review*, No, 65, PP: 19-51.
29. Joseph, S., & Lewis, C. A. (2009) "The Depression-Happiness Scale: reliability and validity of a bipolar self-report scale". *Journal of Clinical Psychology*, No, 54, PP: 537-54.
30. Kahoe, R. D., & Meadow, M. J. (1981) "A developmental perspective on religious orientation dimensions", *Journal of Religion and Health*, No. 20, pp: 8-17.
31. Lewis, C. A., Maltby, J., & Burkinshaw, S. (2005) "Religion and happiness: still no association", *Journal of Beliefs and Values*, No. 21, pp: 233-6.
32. Maltby, J. (1999) "The internal structure of a derived, revised, and amended measure of the religious orientation scale: the _Age-Universal_ I-E Scale", *Social Behavior and Personality*, No. 27, PP: 407-12.

33. Maltby, J., Lewis, C. A., & Day, L. (1999) "Religion and psychological well-being: the role of personal prayer", *British Journal of Health Psychology*, No. 4, PP: 363-78.
34. McGreal, R., & Joseph, S. (1993) "The Depression-Happiness Scale". *Psychological Reports*, No. 73, PP: 1279-82.
35. Montalvo, J.G. & Reynal-Querol, M. (2003) "Religious polarization and economic development", *Economic Letters*, Vol, 80, No, 2, pp: 201-10.
36. Mookerjee, R. & K. Beron (2005) "Gender, religion and happiness", *The Journal of Socio Economics*, No, 34, pp: 674-85.
37. Pargament, K. I. (1997) *The psychology of religion and coping: theory, research and practice*. London: Guilford Press.
38. Robbins, M., & Francis, L. (1996) "Are religious people happier a study among undergraduates". *Research in religious education*, pp. 207-17.
39. Seligman, M. E. P. (2002) "Positive psychology, positive prevention, and positive therapy". In C.R. Snyder & S. J. Lopez, *Handbook of positive psychology*. New York: Oxford.
40. Shaw, Annick & Stephen Joseph, (2007) "Principal components analysis of Maltby and Day's (1998) amended quest religious orientation scale: a replication of the three component structure", *Personality and Individual Differences*, No, 37, pp: 1425-30.
41. Sheldon, K. M. & lyubomirsky, S. (2004) "Achieving sustainable new happiness: prospect, practice and prescriptions", In P. A., Linley & s. Joseph (Eds.), *Positive psychology in practice*, New Jersey: John Wiley.
42. Veenhoven, R. (1996) "Developments in satisfaction-research", *Social indicators research*, No, 37, pp: 1-16.
43. Wilson, W. (1967) "Correlates of a vowed happiness", *psychological Bulletin*, No, 67: pp: 294-306.